

هویت و سیاست در جمهوری‌های مسلمان‌نشین روسیه:

مطالعه موردی داغستان و تاتارستان

بهزاد مریدی*

دانشجوی فوق دکتری فلسفه دین از دانشگاه دولتی مسکو (لومانوسف) و عضو عیات علمی

دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی

خاطره بخشنده

کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبایی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۱۶ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۱۰/۲۶)

چکیده

هویت‌های قومی در فدراسیون روسیه پس از اتحاد شوروی روسیه در هم‌تنیده شده و محققان حوزه مطالعات روسیه علاقه زیادی به تحقیق در روند و احیا و بازسازی سنت‌های قومی در تحولات پس از فروپاشی اتحاد شوروی نشان داده‌اند. در این مقاله قصد آن داریم تا نشان دهیم که سازه‌های قومی در روسیه، به‌صورت خاص تاتارستان (دوقومی بودن) و داغستان (چندقومی بودن) اهمیت کاملاً متفاوتی به‌هویت قومی در این دو جمهوری می‌دهند. نقش اسلام در جامعه نیز با این زمینه قومی شکل می‌گیرد که یا تمایز قومی را تحکیم می‌کند (در مورد تاتارستان) و یا حتی ممکن است منجر به تعصب‌های افراطی شود (در مورد داغستان). این مقاله این سؤال را مطرح می‌کند که چگونه هویت‌های قومی و مذهبی ممکن است در سطح سیاسی برای پروژه ساخت هویت‌های مدرن مدنی بسیج شوند؟ در حالی که معمول است اسلام را به‌عنوان یک نیروی باز سنتی شدن در نظر بگیرند. آیا ظرفیت وحدت‌بخش اسلام در داغستان، به تولید نوعی از هویت جمهوری منسجم از جامعه چند قومی کمک کرده است؟ آیا نخبگان در تاتارستان موفق شدند در میان اقلیت روس حسی از تاتاری بودن بدهند؟ و یا آنها روس‌هایی باقی می‌مانند که در خاک تاتارستان ساکن هستند؟ وضعیت و نقش جمعیت روسیه در هر یک از جمهوری‌ها در اینجا بررسی شده است.

کلید واژه‌ها

هویت، قومیت، اسلام، فدراسیون روسیه، تاتارستان، داغستان

* Behzadmoridi@yahoo.com

مقدمه

اسلام (به معنای اطاعت و تسلیم در برابر خداوند) یکی از گسترده‌ترین دین‌ها در میان تمام دین‌های دنیا است. جوامع مسلمان در بیش از ۱۲۰ کشور جهان به چشم می‌خورد و جمعیتی بیش از یک میلیون نفر را در خود متحد می‌کند. در ۳۵ کشور مسلمان، بیشتر جمعیت کشور و در ۲۹ کشور، پیروان اسلام تعدادی کمتر اما مؤثر را تشکیل می‌دهند. در ۲۸ کشور جهان، مانند ایران، مصر، کویت، عراق، مراکش، پاکستان و عربستان سعودی اسلام دین دولت یا دین رسمی است. بیشتر جمعیت مسلمانان در آسیای غربی، آسیای جنوبی، آسیای جنوب شرقی و آفریقای شمالی متمرکز شده‌اند. اسلام در روسیه از نظر اهمیت و تعداد پیروان، در مقام دوم پس از مسیحیت قرار دارد. آشنایی نسل‌های گذشته روسیه کنونی با اعتقادهای اسلامی به قرن هفتم میلادی برمی‌گردد. ورود اسلام به این منطقه نیز مانند بسیاری از نقاط جهان، با ورود اعراب و جنگ و تصرف برخی نقاط توسط آنان آغاز شده است.

اسلام دومین دین بزرگ در جمهوری فدراتیو روسیه است. پیشینه ورود اسلام به روسیه به قرن ۷ هجری قمری باز می‌گردد و نتیجه آن جمعیتی حدود ۱۵ تا ۲۰ میلیونی مسلمانان در روسیه کنونی است. بیشتر مسلمانان در مناطقی بین دریای سیاه و دریای خزر زندگی می‌کنند. ۹ جمهوری مسلمان‌نشین بخشی از فدراسیون روسیه را تشکیل می‌دهند و اسلام به‌عنوان دومین دین روسیه در تاریخ روسیه ریشه دارد. مسلمانان روسیه متعلق به بیش از ۴۰ گروه قومی و قبیله‌ای هستند. در یک نگاه بین نمایندگان مسلمان روسیه کسانی به‌عنوان نماینده یک نهاد قومی، فرهنگی و تاریخی هستند که به‌عنوان بخش ارگانیک جامعه اسلامی به‌شمار می‌روند. همچنین در خارج از کشور متعصبان دینی هستند که ویژگی‌های خاص آنان را از دیگران متمایز می‌کند. این ویژگی به‌عنوان یک نتیجه از روابط میان فرهنگ‌های خاص محلی و سنت‌گرایانه در اتحاد شوروی به‌صورت غالب درآمده است. با این حال در ماورای این تجربه مشترک در میان مسلمانان در روسیه شیوه‌های گوناگون از دین اسلام در سطح‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به‌صورت یک آرزو در آمده است.

هنگامی که از یک کشور چند قومیتی و چند فرهنگی صحبت می‌کنیم، به‌سادگی می‌توان گفت که بسیاری از مردم در دین، قبیله، خاندان، روابط خویشاوندی و نزدیکی محلی با یکدیگر تفاوت دارند. در چنین بافتی یک فرد می‌تواند هم‌زمان هویت‌های متفاوتی داشته باشد. تعریف هویت

قومی در این فضا نیاز به شناخت هویت قومی به‌عنوان یک حس وابستگی و هم‌به‌عنوان یک تفاوت فرهنگی سازمان‌یافته اجتماعی که دارای مرزبندی و عامل بسیج‌کننده است، دارد. در این مقاله تلاش شده است که با توجه به نگرش سیاسی به هویت که پس از بررسی ورود اسلام به روسیه و تغییر و تحولاتی که در قرن‌های متمادی بر اسلام و مسلمانان وارد شد، به بررسی نقش اسلام در هویت‌بخشی به قومیت در جمهوری تاتارستان و داغستان بپردازد.

چارچوب تحلیلی

در این مقاله با توجه به نگرش هویت سیاسی سعی بر این است که پس از بررسی ورود اسلام به روسیه و تغییر و تحولاتی که در قرن‌های متمادی بر اسلام و مسلمانان وارد شده است، به بررسی نقش اسلام در هویت‌بخشی به قومیت در جمهوری تاتارستان و داغستان بپردازد. بعد سیاسی هویت در شکل‌گیری قوم و ملت اهمیت دارد. موضوع هویت^۱ به‌ویژه در چند دهه گذشته، بی‌تردید یکی از مهم‌ترین موضوع‌ها در حوزه روابط میان افراد، جوامع و دولت‌ها بوده است. امروز تفسیرهای گوناگونی را از مفهوم هویت می‌توان ارائه کرد که هر یک اولویت‌ها، نگرانی‌ها و امیدهای متفاوتی را مطرح می‌کنند. اما چیزی که مهم به‌نظر می‌رسد، این است که هویت در روابط بین افراد، جوامع و دولت‌ها نقش بسیار مهمی دارد. هویت ملی یکی از انواع هویت جمعی است. هویت جمعی را «شیوه مشترک در نوع تفکر، احساس‌ها، هنجارها، اعتقادات، نمادها، رویکردها و تمایل‌های یک گروه که نوعی احساس تعهد و تکلیف نسبت به آن گروه را برمی‌انگیزد، تعریف کرده‌اند (تاجیک، ۱۳۷۷، صص ۹۱-۹۰).

در همه هویت‌های ملی شاهد ابعاد مختلفی همچون بعد اجتماعی (مای ملی)، بعد تاریخی (آگاهی مشترک افراد جامعه از گذشته تاریخی، احساس دل‌بستگی به آن و احساس هویت تاریخی)، بعد جغرافیایی (نگرش مثبت به آب و خاک)، بعد فرهنگی (مجموعه ذهنی و روانی مشترکی که در گذشته تاریخی شکل گرفته) و بعد سیاسی هستیم. در ملت‌های مختلف و در دوره‌های تاریخی مختلف ممکن است یکی از اینها بر ابعاد دیگر غالب شود و در هویت ملی مهم‌ترین

نقش را بازی کند. از سوی دیگر، برخورداری از دین و تعالیم مذهبی مشترک، پایبندی و وفاداری به آن، اعتقاد و تمایل به مناسک و آیین‌های مذهبی فراگیر در فرآیند شکل‌دهی هویت ملی بسیار مؤثر است. بعدی که در این‌جا برای ما مهم است بعد سیاسی است. بعد سیاسی هویت ملی، یکی از مهم‌ترین مؤلفه هویت ملی را شکل می‌دهد. این بعد در هویت ملی به این معنا است که افرادی که از نظر فیزیکی و قانونی عضو یک نظام یا ساختار سیاسی هستند و داخل مرزهای ملی یک کشور زندگی می‌کنند و موضوع یا مخاطب قوانین آن کشور هستند از نظر روانی خود را اعضای آن نظام می‌دانند. بنابراین، عشق و علاقه قلبی به یک نظام سیاسی و مبانی ارزشی و مشروعیت آن عامل اصلی در تقویت همبستگی و پیوند ملی خواهد بود.

اکنون بار دیگر شاهد تحول مفهوم هویت هستیم که مفهوم نژادی و مذهبی آن کمرنگ شده و بار فرهنگی آن افزایش یافته است. برای تشخیص گروه‌های قومی از یکدیگر، از ویژگی‌های گوناگون و بسیاری می‌توان استفاده کرد؛ اما معمول‌ترین آنها عبارت‌اند از: زبان، تاریخ یا تبار (حقیقی یا خیالی)، مذهب و شیوه‌های لباس پوشیدن و آرایش (گیدنز، ۱۳۷۴، ص ۲۶۰). بر این اساس، در یک تعریف کوتاه و کارآمد می‌توان گفت: قوم عبارت است از یک جمعیت انسانی مشخص با یک افسانه اجدادی مشترک، عناصر فرهنگی، پیوند با یک سرزمین تاریخی یا وطن و میزانی از حس منافع و مسئولیت (اسمیت، ۱۳۷۷، ص ۱۸۷). به تعبیر بهتر قومیت به دیدگاه‌ها و شیوه‌های عمل فرهنگی که اجتماع معینی از مردم را متمایز می‌کند، گفته می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۴، ص ۲۶۰).

امروزه گروه‌های قومی از مهم‌ترین بازیگران عرصه داخلی و فراملی هستند که نقش مهمی را در سیاست‌گذاری داخلی و خارجی ایفا می‌کنند. در بسیاری از زمان‌ها گروه‌های قومی در عرصه داخلی مشروعیت دولت‌ها را زیر سؤال برده و به اقدام‌هایی فراتر از مرزهای ملی دست می‌زنند و با برخورداری از حمایت‌های بین‌المللی توجه قدرت‌های خارجی را جلب می‌کنند. بنابراین سیاست‌هایی که حکومت‌ها چه در عرصه داخلی و چه در عرصه فراملی در ارتباط با قومیت‌ها و در ابعاد و حوزه‌های مختلف در پیش می‌گیرند، بسیار مهم است. با گسترش کشمکش‌های قومی و افزایش اهمیت آنها در سیاست بین‌الملل در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ شاهد توجه فزاینده‌ای نسبت به مسئله قومیت در شاخه‌های مختلف علوم اجتماعی بوده‌ایم.

وضعیت و نقش دین اسلام در هویت‌سازی فدراسیون روسیه

الف - اسلام در روسیه

در این بخش تلاش بر این است که با توجه به این نگرش از هویت (هویت سیاسی شده) که پس از بررسی ورود اسلام به روسیه و تغییر و تحولاتی که در طول قرن‌ها بر اسلام و مسلمانان وارد شد، به بررسی نقش اسلام در هویت بخشی به قومیت در جمهوری تاتارستان و داغستان پردازیم. اسلام دومین دین بزرگ در جمهوری فدراتیو روسیه است. پیشینه ورود اسلام به روسیه به قرن ۷ قمری باز می‌گردد و نتیجه آن جمعیتی حدود ۱۵ تا ۲۰ میلیونی مسلمانان در روسیه کنونی است. بیشتر مسلمانان در اورال، اطراف رود ولگا در سبیری و قفقاز شمالی مناطقی (بین دریای سیاه و دریای خزر) زندگی می‌کنند. پرجمعیت‌ترین گروه آنها تاتارها هستند. ۹ جمهوری مسلمان‌نشین بخشی از فدراسیون روسیه را تشکیل می‌دهند و اسلام به‌عنوان دومین دین روسیه در تاریخ روسیه ریشه دارد.

برخلاف اروپای غربی، روسیه به‌عنوان سرزمینی اوراسیایی همواره محل هم‌زیستی میان اسلاوها (بیشتر روس‌ها) و مردم ترکیه، قفقاز و ایران بود که خود رابطه مثبتی را میان روس‌ها و مسلمانان بنیاد نهاد. در صدر اسلام زمانی که شاهد ظهور و تبدیل دین اسلام به‌عنوان دین اصلی در بسیاری از کشورها بودیم، در دورترین نقطه از سرزمین وحی، روس زبان‌هایی که در سواحل رودخانه‌های ولگا^۱، بوگ^۲، پریپات^۳، زیپر^۴ ساکن بودند بیشتر پایبند به دین خاصی نبودند. اینها مردمان یکجانشینی بودند که زندگی آنها به‌وسیله شکار حیوانات، تجارت و زمین‌های حاصلخیز آن منطقه می‌گذشت. به‌علت مختصات طبیعی این منطقه مانند مناظر و چشم‌اندازهای پهناور، نبود کوه‌های احاطه‌کننده و دریای بزرگ شرایطی ایجاد شد تا به‌تدریج روس‌زبان‌های این منطقه به سمت بخش‌های شرقی و جنوبی متمایل شوند. در قرن هشتم میلادی آنان در کنار رودخانه-های اوکا^۵، ولگا^۶، کاما^۱ ساکن شدند. در طول این قرن آنان در بیشتر بخش‌های اروپای شرقی اقامت کردند و به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های نژادی در این منطقه بودند.

-
1. Vol khov
 2. Bug
 3. Pripiat
 4. Dhieper
 5. Oka
 6. Volga

از سویی دیگر، شرایط محیطی و تهدیدهای بیرونی که با آن روبه‌رو بودند باعث شد که بین روس‌زبانان، ترک‌ها و سایر اقوام اروپایی تعاملاتی صورت بگیرد. در نتیجه این گروه‌های نژادی متنوع به صورت مشابهی در مهارت‌های تولیدی و حیاتی، هنجارهای اجتماعی، اعتقادهای در عناصر سازمان‌های اجتماعی توسعه پیدا کردند. همچنین اقتصاد و سیاست روس‌زبان‌ها تحت تأثیر پیشرفت‌های اقتصادی و فرهنگی همسایگان آنها قرار گرفت. روس‌ها نیز در معاملات شرکت داشتند. مشارکت در مبادلات تجاری اروپایی و آسیایی باعث توسعه شهری در میان قوم روس شد. تاجران مسلمانی که در بخارا بودند و در ولگا داد و ستد می‌کردند، به گسترش اسلام در میان برخی از مردم خاقانات^۲ کمک کردند. در پایان قرن هشتم یک مسجد بزرگ و نزدیک به ۳۰ مسجد در منطقه ایتیل وجود داشت (Shuvalov, 1997, p. 30) بلغارها و پس از آنها تاتارها، مرکز اصلی توسعه و گسترش اسلام در اواخر قرن هشتم بودند. متخصصان برجسته روسیه که مسلمان بودند مانند ولادیمیر گوردلفسکی و کوالوسکی آگور، معتقد هستند فعالیت بازرگان در آسیای مرکزی نیز نقش مهمی در اسلامی کردن مردم بلغارستان ولگا داشت. معرفی اسلام به‌عنوان دین رسمی بلغارستان ولگا نتایج مهم سیاسی و فرهنگی برای روس‌ها در برداشت. از سوی دیگر ولادیمیر در اواخر قرن نهم مسیحیت را به‌عنوان دین رسمی کشور اعلام کرد. این کار باعث آغاز واگرایی اجتماعی از غرب شد. با این حال استقلال قابل توجهی از جوامع محلی در حاکمان خودکامه به‌وجود آمد و این به آن معنی است که پذیرش دین مسیحیت توسط روس‌ها تأثیر قابل توجهی بر روابط بین مردم روس و همسایگان غیرمسیحی گذاشت. علاوه بر این روحانیون مسلمان تعدادی از آداب و رسوم محلی و آیین‌هایی که تا قبل از ورود اسلام وجود داشت را به رسمیت شناختند و با شیوه‌های مرسوم بت‌پرستی فرقه‌ها به مخالفت پرداختند. در اواخر قرن دهم که خاقانات به پایان عمر خود رسیده بود رقابت بین بلغارها^۳ و کی‌یفی‌ها^۴ بر سر سلطه اقتصادی و سیاسی افزایش پیدا کرد و بر بازار تجارتی از شمال به جنوب به صورت خاص تأثیر گذاشت. در قرن یازدهم و دوازدهم بلغارها از نظر

1. Kama
2. Khaganut
3. Bulgars
4. Kievans

فرهنگی و اقتصادی بیشتر از کیفی‌ها توسعه یافته بودند و از توانایی نظامی بالاتری برخوردار بودند. از اواخر قرن دهم و شروع قرن یازدهم جنگ بین روس‌ها و بلغاری‌های ولگا آغاز شد. درگیری‌هایی که بین بلغارستان ولگا و روس‌ها اتفاق افتاد درگیری‌های مذهبی و قومی نبود و دلایل سیاسی و اقتصادی داشتند. علاوه بر این ارتش مخالف درگیری‌های قومی و مذهبی بود. از قرن سیزدهم تا پانزدهم بلغارها همراه ترکان و مغولان که توسط امپراتوری چنگیز گسترده شده بود با هم ادغام شدند و یک دولت چندفرهنگی که سلسله مراتب نظامی قدرتمندی داشت به ریاست چنگیزخان تشکیل دادند که دارای نظام پیچیده، اداری، مالی و پستی بود. چنگیز به صورت غیرمستقیم بر اساس یاساک^۱ سالانه اعلام کرد که سرزمین روس را اشغال نمی‌کند و در راه و رسم‌های اداری، اقتصادی و مذهبی دخالت نمی‌کند. در زمان چنگیز کلیساهای گوناگونی در برابر مساجد گوناگون اسلام ساخته شد و نمایندگان مختلفی از مسلمانان در پایتخت مغول‌ها حضور داشتند و دین اسلام مورد پذیرش و پیروی فرهنگی و معنوی نخبگان مغول درآمد. از میانه قرن چهاردهم تا مرگ چنگیز حاکمان مغول بر گفتمان فرهنگی و اسلامی تأکید می‌کردند (Osmanov, 1997, p. 37). از سوی دیگر علمای اسلامی بلغار در قرن پانزدهم اصول تجدد و نوسازی و اجتهاد قضاوت کلامی مستقلی را وارد مکتب شرق اسلامی کردند. کلیسای ارتدوکس مسکو نقشی محوری در حمله به اسلام داشت و سعی کرد مسکو را به عنوان رم سوم و تزار روسیه را به عنوان سرپرست الهی خود معرفی و تبلیغ کند. تاریخ‌های رسمی روسیه آن زمان را به عنوان مرکز دنیای مسیحیت به تصویر می‌کشیدند. شاهزادگان تاتار و مقام‌های چنگیزی در طول قیام‌های ۱۵۵۷-۱۵۵۳ کشته شدند و تقریباً رهبری کل خانات قازان در طول این دوره حذف شد (Gubaidullin, 1989, p. 210) و به تدریج بخشی از رهبری فئودالی زیر نفوذ تزار روسیه درآمد. تخریب مساجد، بستن مدارس، آزار و اذیت روحانیون و نبود هرگونه نظام آموزشی گوشه‌ای از اقدام‌های آنان بود و منجر به کاهش چشمگیر روشنفکران جامعه شد. در نتیجه سنت‌های قازان و اسلام معنوی که مشخصه آن پویایی و خلاقیت است، تضعیف شد و نخبگان مسلمان مجبور شدند به سمت سیبری، آسیای مرکزی، افغانستان و یا حجاز مهاجرت کنند (Kappeler, 1997, p. 53). بدین ترتیب اسلام را از شهرها بیرون کردند و آن را به سمت روستاها جهت دادند. برای قرن‌ها این روستاها تبدیل به جایگاه

1. Yasak

اصلی فرهنگی، معنوی و اخلاقی شدند. این روستاها یکپارچگی خود را برای زندگی بر اساس سنت شریعت اسلامی و قوانین عرفی آن حفظ کردند و نقش مهمی در انتقال سنت‌های ارزشی جامعه به‌عنوان یک واحد اجتماعی داشتند که در نهایت منجر به توسعه روستاها شد.

در این زمان بود که تاتارها ایدئولوژی قومی و مذهبی خود را شناسایی کردند و شیخ صوفی را به نمایندگی از یک منبع قدرت در جوامع غیررسمی برگزیدند. اسلام عرفانی و نقشبندی، تا حد زیادی جایگاه خود را در این دوره تقویت کرد و عرفان ارائه شده در روستاها جایگزین اسلام معنوی در شهرستان شد و ساختار روستاها با باور اجتماعی قوی تشکیل شد. در سال ۱۷۸۳ کاترین کبیر (۱۷۹۶-۱۷۶۲) آخرین سنگرهای چنگیز در آسیا - اروپا را فتح کرد و خانات کریمه به روسیه پیوسته شد. شرایط مختلف تاریخی، جغرافیایی، سیاسی و سختگیری‌های موجود در رویه سیاسی باعث شد که بسیاری از افراد از قازان، آستراخان، و بسیاری از تاتارهای کریمه به ترکیه فرار کردند (رومانف‌ها^۱ ۱۶۱۳-۱۹۱۷) پترکبیر به دنبال تشکیل یک دولت موروثی بود. در دوره اصلاحات وی، کلیسای ارتدوکس روسیه به‌عنوان نمادی از استقلال روسیه به‌شمار می‌رفت.

در نیمه دوم قرن هیجدهم روسیه همچنان در حاکمیت کاترین کبیر بود و همچنان مردم ناراضی بودند. شورش پوگاچوف^۲ حکومت کاترین را به پایان خود نزدیک کرد و باعث شد که سیاست‌های جدید مذهبی به‌وجود آید. مسلمانان و تاتارها شرکت‌کنندگان فعال در شورش‌هایی علیه کاترین بودند. کاترین تصمیم گرفت به‌جای سرکوب مخالفان خصوصاً مسلمانان، وفاداری خود را به آنها نشان دهد و از مبلغان مذهبی به‌عنوان نیروی تمدن در میان مناطق کمتر توسعه یافته فرهنگی در داخل و خارج از مرزهای روسیه استفاده کند. به بازرگانان تاتار اجازه تجارت در سراسر امپراتوری روسیه با هدف توسعه نساجی، چرم و برخی دیگر از صنایع اعطا شد. بازرگانان تاتار به‌عنوان عوامل اصلی در تجارت بین روسیه و همسایگان مسلمان آسیای مرکزی، افغانستان و غرب چین بودند (Nabiev, 1998, p. 90).

آنچه برای مسلمانان روسیه اهمیت ویژه‌ای داشت، قوانین دینی کاترین بود. او دخالت کلیسای ارتدوکس را در زندگی روزمره ممنوع اعلام کرد و به مقام‌های محلی اجازه می‌داد که

1. Romanofs
2. Pugachef

در خصوص مساجد و موقوفات مذهبی و سایر نهادهای اسلامی تصمیم‌گیری کنند. همچنین به مسلمانان حق چاپ و نشر برای تولید و ادبیات اسلامی به زبان عربی، فارسی و زبان ترکی عثمانی داده شد. در سال ۱۷۸۸ کاترین هیئت مدیره روحانی و اسلامی را به‌عنوان وسیله‌ای برای کنترل وضعیت افراد مسلمان به‌وجود آورد. با این حال کاترین قانونی کردن دین اسلام را تضعیف مواضع خود می‌دانست و از این راه تلاش می‌کرد که بر همه فعالیت‌های روحانیون کنترل کامل داشته باشند (Zagidullin, 1984, p. 98).

شکست روسیه در جنگ کریمه (۱۸۵۶-۱۸۵۳) نشان داد که اقتصاد و ارتش آنها عقب مانده است و نیاز به جدید کردن فن‌آوری‌ها دارد و آزادسازی سیاسی را جدی کرد. در سال ۱۸۶۱ تزار الکساندر دوم^۱ بردگی را از میان برداشت و اصلاحات بزرگی را آغاز کرد و محدودیت‌های ناچیزی را به‌وجود آورد. با این وجود آنها انگیزه‌ای را برای توسعه روسیه نسبت به موقعیت گذشته فراهم کردند. نیاز برای یک نظام آموزشی پیشرفته و استاندارد، اصلاحات اساسی ویژه‌ای را می‌طلبد که به دنبال ادغام مسلمانان روسیه به بافت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی امپراتوری روسیه نمایندگان، رهبری نخبگان مسلمان روسیه در پاسخ به طرح نوسازی سن‌پترزبورگ مفهوم و پنداشت خود را برای ارائه آموزش و پرورش نوین به مسلمانان ارائه دادند. دیگر اینکه تفکر احیای مذهبی اسلامی که در قرن هیجدهم توسعه یافته بود، منعکس کننده دو گرایش بود: درک عمیق و نیاز برای تغییر یک ایدئولوژی رادیکال و حفظ سنت قوی اسلامی.

روشنفکران تاتار توافق دارند که در کنار اسلام و زبان تاتاری و روابط تاریخی با روس‌ها - که جزیی از هویت ملی تاتارها شده بود- که به اعتقاد آنها هر دو منافع، عادت‌ها، آداب و رسوم و اعتقادات مشترکی داشتند تا به روابط معقولی دست یابند به‌گونه‌ای که بین سیاست‌های ضداسلامی روسیه - که قاطعانه رد می‌شدند- و هدف‌های سودمند برای مسلمانان روسیه که متأثر از تفکر تزار روشنفکر بود و با همه موضوع‌ها به‌صورت عادلانه‌ای رفتار می‌کرد- تفکیک قائل شوند. انقلاب دمکراتیک بورژوا در سال ۱۹۰۷-۱۹۰۵ شرایط مطلوب- تری را برای فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فکری مسلمانان در روسیه فراهم کرد. در حالی که بیشتر مسلمانان روستایی بیرون از انقلاب حضور داشتند، نخبگان مسلمان تا حد زیادی در راستای مخالفت با روسیه لیبرال موقعیت خود را تعریف کرده بودند.

1. Alexander

در اوت ۱۹۰۵ روشنفکران آذری و تاتار و بازرگانان سازمان‌یافته، اولین کنگره روسی-مسلمان را تشکیل دادند و خواستار استقرار سلطنت مشروطه مبتنی بر حضور جدی و آشکار از نمایندگان گروه‌های اسلامی بودند. آنان همچنین خواستار آزادی مطبوعات، نهادهای اجتماعی، مذهبی، حقوقی، سیاسی و اجتماعی برای مسلمانان روسیه شدند. این سازمان با حمایت مجامع محلی مسلمان و برای آشتی بین شیعیان و سنی‌ها و تعاملات مذهبی به‌وجود آمد (Bigi, 1917, p. 78). مانفیسست اکتبر ۱۹۰۵ شتاب بیشتری به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی مسلمانان روسیه داد. در ژانویه ۱۹۰۶ کنگره دوم مسلمانان در سن پترزبورگ برگزار شد. سومین کنگره مسلمانان روسیه در اوت ۱۹۰۶ در نووگورود برگزار شد که شاهد سازمان اسلامی دیگری مانند حزب اسلامی موسیقی، حزب ملی آذری مساوات و حزب ملی قزاق^۱ شد.

در مجموع به‌دلیل انتقال دمکراتیک قدرت به بورژوا، جایگاه اصلاح‌طلبان تقویت شد و مرزهای جغرافیایی گسترش چشمگیری یافتند. اصلاح‌طلبان با ارائه یک چارچوب ایدئولوژیک برای ملت‌های مسلمان روسیه یک روند ملت‌سازی را ایجاد کرده بودند. با این حال همبستگی‌های قومی و مذهبی به‌عنوان بخش اساسی سیاسی و اجتماعی روسیه به‌شمار می‌رفت، گرچه استحکام مذهبی و نژادی نمی‌توانست تقسیم‌های بنیادهای اجتماعی و سیاسی را پنهان کند. اوضاع روسیه در این دوره با افزایش ناآرامی‌های اجتماعی طولانی مدت داخلی و با وارد شدن روسیه در جنگ جهانی اول به اوج ناپایداری رسیده بود. گرچه تلاش‌های ملی‌گرایانه افراطی و تحریک محافل اسلام‌گرا که از طرف امپراتوری روسیه به اختلاف‌های توده‌ای در میان جمعیت اسلامی منجر شد اما بیشتر مسلمانان عادی به‌صورت منفعل باقی ماندند. در روز اول جنگ، نخبگان مسلمان خود را با حکومت روسیه وفق دادند و بسیاری از سربازان مسلمان روسیه که بیشتر تاتارها (باشقیرها) بودند، همراه با برخی سفیدپوستان با شجاعت در مقابل دشمنان مشترک مذهبی مبارزه کردند (Yemelianova, 1997, p. 255).

با این حال در ۲۵ ژوئن ۱۹۱۶ به فرمان تزار خدمت اجباری مسلمانان ترکستانی باعث شورش‌های ضدروسی در آسیای مرکزی شد که به شدت این شورش‌ها سرکوب شد. انقلاب بورژوا دمکراتیک که در فوریه سال ۱۹۱۷ صورت گرفت موجب پایان دادن به سلطنت و تقسیم نخبگان مسلمان روسیه بود. انقلاب بلشویکی اکتبر ۱۹۱۷ پایه‌های دولت و جامعه روسیه را در هم

1. Kazak

شکست. در همان زمان مسلمانان در معرض خطر بی‌خدایی بلشویک‌ها بودند. بیشتر طبقه مسلمانان تحصیل کرده در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ نسبت به آن خصومت آشکار نشان می‌دادند. بیشتر سنت‌گرایان اسلامی از به رسمیت شناختن قدرت بلشویک‌ها خودداری می‌کردند و به صورت مخفیانه و گاهی آشکارا با آن مخالفت می‌کردند. آنها می‌خواستند که سلطنت به‌عنوان ضامن و یک وزنه باثبات بین اقوام گوناگون و ایجاد صلح در روسیه ایفای نقش کند.

از میانه دهه ۱۹۲۰ رهبری بلشویک، با تثبیت حکومت خود برای تغییر در حوزه روابط قومی و مذهبی شروع به فشار بیشتری برای تغییرات کرد. در ۵ مارس ۱۹۵۳ استالین درگذشت. با این حال در دوره‌ای که نظام شوروی خود را از دشمنان داخلی و خارجی نجات می‌داد، در میانه دهه ۱۹۵۰ جامعه اتحاد شوروی یک بار دیگر به هیجان درآمد که هدف آن تفکر آزاد مسلمانان، یهودیان و دیگر غیرروس‌ها بودند. رهبران شوروی از هر تجدید حیات مذهبی در میان مردم کشور می‌ترسیدند. به این ترتیب حزب کمونیست با بکار گرفتن مجموعه‌ای از قطعنامه‌ها که به دنبال ریشه‌کن کردن دینداری به صورت کامل در میان مردم شوروی بود، برای خارج کردن فرهنگ ملی از دین تلاش می‌کرد. بخشی از این سیاست جدید محدودیت‌های شدید در فعالیت‌های اجتماعی، آموزش، فرهنگی و نهادهای دینی و اجتماعی معرفی شدند و افتتاح مسجدها، مدرسه‌ها و مکتب‌خانه‌های جدید ممنوع شد. علاوه بر این مقام‌های اتحاد شوروی مانند پیشینیان تزاری خود به تشویق سیاست‌های فرهنگ ملی و حذف این فرهنگ‌ها از اجزای اسلامی آن تلاش می‌کردند.

پس از فروپاشی اتحاد شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ نزدیک به ۷۰/۰۰۰/۰۰۰ میلیون نفر مسلمان که حدود ۱/۴ کل جمعیت شوروی را تشکیل می‌دادند در نهادهای جداگانه سیاسی در کشورهای روسیه، جمهوری آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان و دیگر جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی با اقلیت‌های مسلمان تقسیم شدند. مسلمانان روسیه که حدود ۱۵ میلیون نفر بودند بلافاصله خود را از آسیای مرکزی جدا کردند. بنابراین در تاتارستان که فقط ۳۰ چهره مذهبی در اواخر دهه ۱۹۸۰ داشت؛ یک دهه بعد از آن حدود ۵۰۰۰ روحانی مسلمان از درجات مختلف در آنجا حضور داشتند. در داغستان به تنهایی ۹ مؤسسه اسلامی، سه دانشگاه اسلامی، ۲۵ مدرسه مذهبی و ۶۷ مکتب‌خانه و ۱۱ مرکز فرهنگی اسلامی و مراکز خیریه باز شدند. بیش از ۲۰۰ هزار داغستانی یا به عبارتی یک نفر از هر ۵ نفر

در تعلیم و تربیت اسلامی شرکت داشتند. ۵۰۰ مؤسسه مختلف اسلامی و دانشگاه‌های خارج از کشور (ترکیه، ایران، عربستان، سوریه و مصر) درگیر این عوامل قرار گرفتند. حج که فقط محدود به تعداد افراد انگشت شماری می‌شد، کامل در دسترس مسلمانان عادی قرار گرفت.

نقش اسلام در روسیه

نقش مهمی که اسلام در شکل‌دادن به تاریخ به صورت غیر مستقیم ایفا کرده است اهمیت فراوانی دارد. ماهیت امروزی اسلام در روسیه به عنوان یکی از عوامل ملموس فرهنگی جامعه روس در اتصال شرق به جوامع اروپای غربی متفاوت بوده است. تا قبل از قرن هفدهم توسعه اجتماعی روسیه توسط آسیایی‌ها و میراث چنگیزی که جزئی از اسلام بود صورت گرفت. غربی کردن روسیه در قرن ۱۸ و ۱۹ و توان فناوری و نظامی این کشور به شکل جدی به تضعیف آرایش سنتی اروپایی - آسیایی آن پرداخت. بلشویک‌ها در سال ۱۹۱۷ تأثیر عمیق بر جامعه و فرهنگ روسیه داشتند که در نهایت قادر به فاصله بین حاکمان و حکومت و بسیج بخش‌های بزرگی از جامعه - مثل مسلمانان - که از دولت قطع شده بودند، منجر شد.

بنابراین با وجود اقدام‌های ضد مذهبی و اذیت و آزار روحانیون مسلمان و متفکران از اواخر دهه ۱۹۲۰ به بعد در مناطق مسلمان در شوروی، سازه‌های طولانی‌تر حزب کمونیست در دیگر نقاط اتحاد شوروی را قطع کرد. فروپاشی کمونیسم و فروپاشی اتحاد شوروی بیش از ۱۵ میلیون مسلمان متعهد همکاری خود را در آسیای مرکزی جدا کردند و تأثیر دوگانه‌ای در مردم روسیه داشتند. تجدید حیات اسلامی و ملی در اواخر دولت گورباچف آغاز شد. با این وجود با این وضع مسکو عقب‌نشینی‌های سیاسی و اقتصادی نسبت به مسلمانان را آغاز کرد که با افزایش روابط میان دولت و مسلمانان همراه شد. مسلمانان روسیه احیای اسلامی را در ساخت و ساز مسجدها و سایر نهادهای اسلامی تجربه کردند و صنعت چاپ و نشر از رونق بیشتری برخوردار شد. مسلمانان در مراسم مذهبی مانند حج و در عیدهای بزرگ اسلامی به صورت آشکار به شادی می‌پرداختند. نمایندگان مسلمان روسیه در بخش رسمی و غیر رسمی با نمایندگان ترکیه و ایران به فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی پرداختند. همچنین با نمایندگان عربستان سعودی، پاکستان و افغانستان روابط خوبی برقرار کردند. در میان گروه‌های غیرسنتی اسلامی گروه‌هایی به ظهور رسیدند که در مسائل خارجی دخالت می‌کردند. آنها بنیادگرایی

بودند که به سلفی‌گری^۱ معروف شدند. این وضعیت در جوامع محلی مسلمان تشدید شد و باعث شد در خطوط اعتقاد طرفداران محلی سنتی اسلام انشعاب‌هایی به وجود آید. در داغستان و چچن بین سنت‌گرایان و بنیادگرایان اسلامی تضاد در گرفت و به رویارویی نظامی تبدیل شد. در میانه دهه ۱۹۹۰ کرملین سیاست‌های خود در منطقه را تغییر داد و شروع به بازسازی عملی دولت روسیه کرد و بنیادگرایان منطقه‌ای را سرکوب کرد. رویکرد جدید روسیه در جنگ روسیه و چچن آشکار می‌شود که به دلیل ترس از اسلام و تضعیف سنت طولانی همکاری میان مسلمانان و روس‌ها حاکم شد. در نتیجه رهبری روسیه هنوز در شکل دادن به چارچوبی برای انسجام ملی و مذهبی برای توسعه آینده روسیه ناکام مانده است.

وضعیت «اقلیت قومی» در شکل‌گیری اجتماع‌های روسی (با توجه به نقش اسلام)

نقش برجسته اسلام و رشد آگاهی قومی در بین گروه‌های غیر روس تاتارستان و داغستان پیامدهای مهمی برای جمعیت غیر مسلمان - بیشتر روس - این دو جمهوری داشته است. در پایان دهه ۹۰ روس‌ها احساس می‌کردند هویت قومی آنها نادیده گرفته و یا حتی تضعیف شده است. ساخت مسجد و رشد نمادهای اسلامی نشانه‌های آشکار حذف روس‌ها بود. هر چند که پاسخ‌دهندگان روس نگرانی‌های بنیادی‌تری در این مورد داشتند که «اقلیت‌های قومی» گذشته چگونه دستورالعمل‌های جدید برای تربیت نسل بعدی ارائه می‌دهند. این مسئله نه تنها بیانگر شیوه متفاوت زندگی آنها بوده بلکه تهدیدی بالقوه برای تعیین هویت جامعه روس محسوب می‌شد و قدرت آنها را به عنوان «مردم بزرگ روس» به چالش می‌کشید.

الف - تاتارستان

تاتارستان در شرق روسیه اروپایی قرار گرفته است. وسعت آن ۶۸۰۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر است (کولایی، ۱۳۸۱، ص ۹۹). هر چند تا پایان دهه ۱۹۹۰ به نظر می‌رسید که ظرفیت درگیری جدی بین قومی در تاتارستان از نقطه اوج خود گذشته باشد، اما قومیت موضوع حساسی در این جمهوری باقی مانده است. هویت قومی تاتار

1. Salafism

بیشتر در مخالفت با دیگر روس‌ها بیان می‌شود و از راه عقده شکایت ملی به زبان می‌آید. این عقده ریشه در تفسیر تاریخ روابط روسیه و تاتار، و به شکل خاص، سیاست همگرایی گروه‌های قومی منفرد جهت تشکیل تدریجی یک قومیت شوروی، روسی زبان داشت. خاطرات این دوره بیشتر نه به عنوان تجربه‌های واقعی بلکه به صورت کلیشه‌هایی در مورد چگونگی توهین و تبعیض علیه تاتارها بیان شده است. با این حال، تجربه روزمره از سرزنش و تحقیری که افراد با آن مواجه بودند، روایت می‌شد و حس شکایت ملی را تشدید می‌کرد. به عنوان مثال، نمونه - ایاز مصاحبه با یک زن تاتار منتشر شد که توصیف تجربه در بیمارستان در دوره شوروی بود.

از نظر مردم تاتاری سرکوب در دوره شوروی عامل دانش اندک از زبان بومی و نگرش مسامحه‌کارانه در حفظ سنت‌ها و آیین‌های عامه در بین جامعه معاصر تاتارستان بوده است. بنابراین ارتقای فرهنگ و به خصوص زبان تاتاری برای این جمهوری در اولویت قرار دارد. در جایی که هویت تاتاری بیشتر به عنوان «غیر روس» سرکوب شده به نظر می‌رسد، دو روایت مهم از هویت قومی وجود دارد. اولین و مهمترین روایت در ادراک فرد از قومیت ریشه دارد: «من فکر می‌کنم ملیت فرد همان قدر مهم است که ریشه برای درخت» (تاتارستان، زن تاتاری) (Pilkington and Yemelianova, 2003, p. 146) در این روایت قومیت مسئله‌ای شخصی و خصوصی بوده و بیشتر درونی است و به نوعی از والدین به فرزندان می‌رسد و از راه خانواده، آموزش، زبان و سنت‌ها انتقال می‌یابد. یک نمونه تصویر کلی بلغاری‌های ولگا به عنوان ریشه‌های معنوی و روحی ملت مدرن تاتار بود. بلغارهای ولگا اهمیتی اسطوره‌ای و مرموز برای تاتارها داشتند که در توصیف نابرژنی چلنی^۱ هنرمند از ویرانه‌های پایتخت باستانی ولگا (که تبدیل به محلی توریستی شده است) مشهود است: "مردم به اینجا می‌آیند تا به تازی‌شان بنگرند. اینجا سرزمین سوگواری است؛ تمامش با خون شسته شده است. اینجا فقط باید دعا کنید، یک دقیقه سکوت کنید، کمی سوگواری کنید و بیندیشید. اینجا برای بلغارها، تاتارها، چوواش‌ها^۲ و اساسا هر که در اینجا زندگی می‌کند یک مکه مقدس است. اینجا نه با توجه به قرآن که بر اساس تاریخ ما یک زیارتگاه است (تاتارستان، زن تاتاری)" (Pilkington and Yemelianova, 2003, p. 136) اگرچه هویت قومی مسئله‌ای مهم و حساس در تاتارستان بود، میزان اهمیت و میزان حمایت از ارتقای بیشتر هویت تاتاری در بین مردم متفاوت

1. Naberezhnye Chelny
2. Chuvash

بود. این امر به دلیل آن است که تاتاری‌ها تصور می‌کنند فرار از قومیت در تاتارستان معاصر پیچیده‌تر از جدایی ساده بین تاتارها و روس‌ها است. در کنار روس‌ها و تاتارها گروه ترکیبی دیگری هم در تاتارستان هستند؛ کریاشن‌ها (تاتارهایی که مسیحی شده بودند). پیچیدگی تعیین هویت این گروه برای تاتارها و روس‌ها از آن جهت است که اینها تاتاری صحبت می‌کردند اما از نظر اعتقادی مسیحی بودند. تصور تاتارها این بود که کریاشن‌ها به اسلام خیانت کرده‌اند. باور عمومی این بود که ایوان مخوف بعد از فتح قازان خانان در سال ۱۵۵۲، تاتارها را مسیحی کرده بود. تاتارهای استوار فرار کرده یا تبعید شده بودند. بنابراین آنهایی که مانده و مسیحی شده خائن تلقی می‌شدند. این ترکیب قومی در تاتارستان است.

در جریان احیای هویت ملی، کریاشن‌ها دریافتند که داشتن گذشته مشترک در تسلیم شدن به فرهنگ روس (اتحاد شوروی) - و به‌خصوص رد عمومی زبان تاتار - که در گذشته تفاوت‌های آنها با تاتارها را از بین می‌برد، دیگر نمی‌تواند عامل اتحاد آنها باشد. با تبدیل شدن اسلام به یک عامل تعیین هویت بسیار مهم برای تاتارها، کریاشن‌ها به‌صورت یک‌جانبه‌ای خود را از تاتارها دور می‌دیدند. هر چند که در سطح تعاملات روزانه این مسئله ایجاد درگیری و مشکل نمی‌کرد؛ جایگاه مبهم کریاشن‌ها در بین روس‌ها و تاتارها حس همدردی را بر می‌انگیخت. در واقع این هویت «میانه» بیشتر برای خود کریاشن‌ها مشکل ساز است، تا این که برای اطرافیان آنها نگران‌کننده باشد. گفتگوهای عمومی در مورد الگوهای قومی در تاتارستان هم بین روس‌ها و هم تاتارها نمایانگر گفتمان غالب درباره قومیت و ملیت در جمهوری است. پاسخ‌دهندگان معتقد بودند که گسترش هویت تاتار و توسعه جامعه‌ای که در آن زبان تاتار به‌کار می‌رفت، ممکن است در جامعه روس ایجاد درگیری کند. هر چند که هر گونه نابودی بالقوه روابط از حوزه سیاسی سرچشمه می‌گیرد نه از دشمنی نهفته بین مردم قومیت‌های مختلف. بنابراین پاسخ‌دهندگان عقیده داشتند که روابط آینده میان قومی در تاتارستان به روابط بین روسیه و تاتارستان بستگی دارد. جداکردن این دو ملت برای تاتارها غیر ممکن بود. همان‌گونه که یکی از زنان تاتاری در مصاحبه‌ای گفت: «یک روس را بشکنید درونش یک تاتار می‌بینید... اگر سعی کنید ریشه‌ها را تکه‌تکه کنید، کل درخت را نابود کرده‌اید» (Pilkington and Yemelianova, 2003, p. 170).

ب- داغستان

داغستان در شمال قفقاز و در سواحل دریای خزر است. بالغ بر ۵۰۳۰۰ کیلومتر مربع مساحت و ۲ میلیون و ۶۴۰ هزار نفر جمعیت دارد. داغستان بخشی از ناحیه اقتصادی شمالی قفقاز است و صنایع مهم آن نفت و گاز است (کولایی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۷). شاید بتوان گفت درهم‌تنیدگی و پیچیدگی‌های قومی بیشتر در داغستان باعث حساسیت کمتری نسبت به هویت قومی در این جمهوری شده است. بنابراین در داغستان بر خلاف تاتارستان الگوهای قومی بیشتر با تعاملات روزانه در ارتباط بودند و با اعتقاد راسخ و عطوفت و مهربانی بیان می‌شدند. الگوسازی قومی منفی، در لحن آمیخته به عشق و نفرت رقبای خویشاوند دیده می‌شد: «آورها از همه مذهبی‌تر و ثروتمندتر هستند»، «لزجین‌ها احترام نمی‌گذارند و از همه فقیرتر هستند»، «دارجین‌ها از همه باهوش‌تر و زیرک‌ترند». البته این صحبت‌ها معمولاً به مشکلات روزمره مربوط بود و هیچ درگیری واقعی ایجاد نمی‌کرد. تنش‌ها بیشتر زمانی ایجاد می‌شود که منافع اجتماعی توزیع می‌شود: داشتن شغل، پذیرش دانشگاه، انتخابات مجلس و رئیس جمهور فرصت‌ها و دسترسی به مقام‌ها، گاه مستقیماً به روابط خانوادگی ربط داشت. هر «تبعه قومی» (از جمله روس‌های داغستانی شده) که به قدرت می‌رسید به سرعت دور و بر خود را با آشنایان و فامیل‌هایش پر می‌کرد و با این کار موانعی بسیار دشوار برای پیشرفت «دیگران» در این سلسله مراتب به وجود می‌آورد.

هویت ویژه قومی - منطقه‌ای که در داغستان مشاهده شد ممکن است بخشی به علت سیاست آمیزش گروه‌های قومی در فرایند «تثبیت ملی» باشد که از ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰ صورت گرفت که با پیوستن و ترکیب گروه‌های قومی کوچک منجر به بزرگ شدن ظاهری قومیت‌های اصلی شد (آورها، دارجین‌ها، و دیگران). محروم کردن این گروه‌های کوچک آنها را ترغیب کرد که هویت منطقه‌ای برای خود به کار بگیرند تا اینکه هویت قومی «اشتباهی» را بپذیرند. از طرف دیگر مبادلات فرهنگی و تعامل فرهنگی طولانی مدت گروه‌های قومی مختلف و به‌ویژه از ازدواج‌های بین قومی و فرآیندهای تثبیت قومیت ناشی می‌شد. این به آن معنا نیست که داغستان از گرایش‌های فروپاشنده و جدایی‌طلبانه‌ای که باعث پیدایش دیگر جمهوری‌های روسیه در دهه گذشته بوده تأثیر نگرفته است. در داغستان - مانند تاتارستان - بخش‌هایی از مردم از روسی‌سازی گذشته ابراز انزجار می‌کردند و خواستار بازسازی برابری قومی بودند. هر

چند که روابط همسایگی طولانی مدت قوم‌های مختلف که حس زندگی در فضایی بین‌المللی را ایجاد کرده بود، مانع از تشدید و سیاسی‌کردن درگیری‌های قومی می‌شد.

روس‌ها در تاتارستان

در مصاحبه‌ای که با تاتارها شده است (Pilkington and Yemelianova, 2003, p. 176)، نشان از این داشت که مردم می‌دانند روس‌ها از سیاست‌های تاتاری‌سازی که در تاتارستان در حال انجام است ناراضی هستند. هر چند که وقتی می‌خواستند موقعیت روس‌ها را تشریح کنند همیشه با مقایسه با وضعیت تاتارها در دوران شوروی آغاز می‌کردند. بنابراین پاسخ‌دهندگان تاتار یا منکر این می‌شدند که سیاست‌های کنونی باعث شکایت روس‌ها شده و یا نارضایتی آنها را به دلیل این واقعیت می‌دانستند که روس‌ها به «رئیس بودن» عادت کرده‌اند. هر چند حتی در افراطی‌ترین اظهارات پاسخ‌دهندگان هیچ نشانی از «برتری» قومی نبود، تاتارها فکر نمی‌کردند باید بترسند. در واقع موقعیت روس‌ها در تاتارستان تحت تأثیر مجموعه‌ای از مشکلات اجتماعی بود. در صحبت‌های روزانه مشکلات آنها را به آسانی با بیان ناراحتی از توسعه سریع نمادهای اسلامی در سطح جامعه نشان می‌دادند که - بر خلاف داغستان - از نظر آنها کاملاً با دوره اخیر ارتباط داشت. ترس آنها از ظهور نمادهای اسلامی بر اساس شایعه تهدید از جانب «حومه تاتار» بود که نماد پایگاه اسلام‌گرایی تصور می‌شد. پاسخ‌دهندگان روس متقاعد شده بودند که اسلام در مناطق روستایی به سخت‌ترین شکل خود حفظ شده است و ظهور اسلام در شهرها نتیجه ورود تاتارهای روستانشین است.

روس‌ها در داغستان

روس‌ها در داغستان در پی کمی جمعیت، جذب فرهنگ داغستان شدند و خود را با آن تطبیق دادند. روس‌هایی که با آنها مصاحبه می‌شد بیشتر فرزندان یا نوادگان متخصصانی بودند که در دوران قبل و بعد از جنگ با هدف توسعه نظام اقتصادی داغستان به این جمهوری آمده بودند. آنها در حالی که هویت روسی خود را حفظ می‌کردند، میزان بالایی از یکپارچگی را با کسانی که آنها ملّیون می‌نامیدند، به نمایش می‌گذاشتند. به صورت کلی روس‌های داغستان

بیشتر از روس‌های تاتارستان نگران اسلام بودند و ارزیابی‌های آنان از اسلام به‌عنوان مذهب، خشن‌تر بود. اسلام را به‌صورت دینی ستمگر و بی‌رحم توصیف می‌کردند و با نگاه به آینده، بسیاری آن را نمونه‌ای از چچن ذکر می‌کنند. اسلام را که بیشتر به‌صورت بازگشت به قرون وسطی مجسم می‌کردند، با قوانین از میان رفته، نادیده گرفتن تحصیلات، سرکوبی زنان و ساختار قدرت غیر مردمی (غیرعربی - غیرمتمدن) توصیف می‌شد.

نتیجه

منطقه قفقاز به دلیل واقع شدن در منطقه حساس و راهبردی اوراسیا، امروزه به دلایل ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی، نگاه جهان، قدرت‌ها، بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را به خود جلب کرده و اهمیت فوق‌العاده تاریخی خود را با دیگر بازیافته‌است (امیراحمدیان، ۱۳۸۸، ص ۲۲). قومیت مسئله سیاسی بیشتر در تاتارستان و داغستان با ساختاری کاملاً متفاوت است. در تاتارستان، قومیت تاتاری فعالانه در سطح عمومی و فردی به‌عنوان واکنشی به از بین بردن هویت تاتاری در دوران شوروی است. هر چند که اقلیت جمعیت تاتار از این روند (تاتاری شدن) حمایت می‌کنند، قومیت در زندگی روزمره تاتارستان نفوذ کرده است. علاوه بر این، «احیای ملی» که توسط دولت رهبری می‌شود - بر اساس ترکیبی از اسلام، ترکیسم و ملی‌گرایی - (Amirkhanov, 1996, p. 27). داغستان از این نظر که جامعه‌ای پیچیده‌تر از تاتارستان در مسائل قومیت دارد، اما تنش‌های قومی چندان مورد توجه مردم نیست. بخشی از این امر بی‌تردید به دلیل بحران عمیق اجتماعی - اقتصادی جمهوری در اواخر دهه ۹۰ بوده که نگرانی‌های قومی و دینی را در بر داشت. عامل دیگر چند قومی بودن این جمهوری است به گونه‌ای که هر روستا به لهجه و عادت‌های خود افتخار می‌کند. بنابراین درحالی‌که در داغستان هیچ‌گونه مشخصه‌ای از اسلام یا هویت ملی متحدی یافت نمی‌شود، این جمهوری سنت‌های قومی - فرهنگی خاص خود را بر مبنای هم‌زیستی همسایه‌وار بنا کرده است. روس‌ها در هر دو جمهوری به‌شکلی متفاوت از احیای قومی مذهبی مواجه هستند. در داغستان، این اهمیت فزاینده اسلام است که دارای قدرت بیشتری است. زیرا روسی همچنان زبان بین قومی مانده است. شکست جمهوری‌خواهان در کنترل سیاست‌های اشتغال قومی، بی‌توجهی مسکو به مسائل ملی‌گرایی در داغستان و البته احیای سریع اسلام احیای قومی مذهبی را تسریع کرد. از مشکلات اصلی روس‌ها در جامعه تاتار، تأثیر تعلق قومی در کسب اشتغال به زبان تاتاری

بود. تعداد زیاد جمعیت روس در تاتارستان نیز به معنای تغییر برای استفاده نکردن از علامت‌ها به زبان تاتاری در مکان‌های عمومی بود - در وسایل نقلیه عمومی، مغازه‌ها و محل کار - که خطر محرومیت اجتماعی را به وجود می‌آورد. در هر دو جمهوری، تجربه‌های بعد از دوران اتحاد شوروی پیدایش و گسترش هویت‌های قومی را تشویق می‌کرد؛ مردم بیش از پیش احساس می‌کردند تاتارستانی یا داغستانی هستند. در همان حال حمایت عمومی از برتری و حکومت رهبران قوم خاصی بر جامعه محدود شده بود. حتی با وجود تبلیغ‌های منفی رسانه‌های روس و فعالیت‌های نظامی علیه همسایگی چچن در مسکو، داغستانی‌ها نمی‌توانستند آینده‌ای برای یک جمهوری خارج از روسیه تصور کنند. تحقیقی که کولتون^۱ و هاف^۲ در دسامبر ۱۹۹۳ بر روی مردم داغستان انجام دادند، نشان داد که بر اساس سه شاخص مهم «تجزیه‌طلبی» (حمایت از ادعای حاکمیت توسط جمهوری‌های مستقل سابق، حمایت از تصمیم‌گیری مستقل هر جمهوری و انتقال ارتش، پلیس و نیروهای امنیتی به حوزه اختیار جمهوری)، تنها ۲۲-۲۰ درصد از جمعیت داغستانی با تجزیه‌طلبی موافق بودند (Gorenburg, 2001, p. 84-6). مسئله دیگر در پیشبرد مسیر تجزیه‌طلبانه در شکل‌گیری مدلی اسلامی، مسئله چچن بود. اگرچه مردم هر دو جمهوری سیاست‌های دولت روسیه را تأیید نمی‌کردند اما خود را از چچنی‌ها نیز جدا می‌دانستند و معتقد بودند آنچه بر سر چچنی‌ها آمده به دلیل ویژگی‌های قومی خاص خودشان است. در اینجا اسلام فقط یک عامل درجه دوم است. بنابراین چچن و اسلام بنیادگرا، در تقابل با اسلام آرام و ملایمی که در تاتارستان و داغستان رایج بود، قرار گرفت.

منابع و ماخذ

الف- فارسی

۱. اسمیت، آنتونی (۱۳۷۷)، «منابع قومی ناسیونالیسم»، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره ۱، صص ۲۰۹-۱۸۳.
۲. امیراحمدیان، بهرام (تابستان و پاییز ۱۳۸۸)، «بحران اوستیای جنوبی: ریشه‌ها، ابعاد، پیامدها و چشم‌انداز آینده»، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۴، صص ۴۳-۲۱.

1. Kolton
2. Hough

۳. تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷)، «غیریت، هویت و انقلاب، شکل‌گیری گفتمان انقلابی در ایران»، متین، شماره ۱، صص ۸۴-۱۱۲.
۴. کولایی، الهه (۱۳۸۹)، بررسی زمینه‌های نظری و تاریخی همگرایی و واگرایی در فدراسیون روسیه، چاپ دوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۵. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

ب- انگلیسی

- Galina, Y and Yemeljanova Hilar, Pilkington (2003), **A Soviet Russia in Islam**, New York: RoutledgeCurzon.
- Gorenburg, D. (2001), "Nationalism for the Masses: Popular Support for Nationalism in Russia's Ethnic Republics", **Europe-Asia Studies**, Vol. 53, No. 1, pp. 73-104
- Ware, B. R and Kisriev, E (2000), "Polarization Ethnic Parity and Religious: in Dagestan Political Stability", **Problems of Post Communism**, Vol. 47, No. 2, pp. 33-23.
- Yemeljanova, G (1997), "The national identity of the Volga Tatars at the turn of the 19th century: Tatarism, Turkism and Islam", **Central Asia**, Vol. 16, No. 4, pp. 543-572.

ج- روسی

- Amirkhanov, R. (1978), "Iz Istorii Demokraticheskoi Pechati v Godi Revolutsii" i, 1905-1907gg", **Kazan: IYALI**.
- Bigi, M. (1917), **Islahat Esaslari, Petrograd**, Tipografia Petrogradskogo Universiteta
- Kappeler, A. (1997), **Rossia-Mnogonatsional'naiia Imperiia: Vozniknovenie, Istoriia, Rospad**, Moscow: Progress.
- Nabiev, R. (1998), "Teoriia i Praktika Gosudarstvenno-Tserkovnikh Otnoshenii", Kazan: Zaman.
- Osmanov, R. (1997), "My ne dorozhim nashimi Sheikami", Nurul Islam.
- Shuvalov, L. (1997), "Otsenka Ekonomicheskoi, Politicheskoi i Sotsial'noi situatsii Vrespublike Tatarstana i Rossiiskoi Federatsii", **Kazanskii Telegraf**, Vol. 104, No. 4, pp. 71-89.
- Zagidullin, I. (1984), "Aeyennar Tarikhynnan", **Kazan Utlary**, No.2, pp. 171-86.